

۱۹ - عصمت انبیاء و اولیاء چه ذاتیة و موهوبه و مقام یفعل ما یشاء

نیز از حضرت بهاء الله در کتاب اقدس است قوله الاعلی: لیس لمطلع الامر شریک فی العصمة الكبرى انه لمظهر یفعل ما یشاء فی ملکوت الانشاء قد خص الله هذا المقام لنفسه و ما قدر لاحد نصیب من هذا الشأن العظیم المنیع .

و قوله الابهی طوبی لمن اقر بالله و آیاته و اعترف بانه لا یسأل عما یفعل هذه کلمة قد جعلها الله طراز العقاید و اصلها و بها یقبل عمل العملین ان اجعلوا هذه الکلمة نصب عیونکم لئلا تُزَلَّکم اشارات المعرضین لویحی ما حُرِّمَ فی ازل الازال او بالعکس لیس لاحد ان یعترض علیه و الذی توقّف فی اقل من ان انه من المعتدین و الذی ما فاز بهذا الاصل الاسنی و المقام الاعلی تُحرّکة ارباح الشبهات و تُقلِّبه مقالات المشرکین من فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامة الكبرى حبذا هذا المقام الابهی الذی بذکره زین کل لوح منیع كذلك یعلمکم الله ما یخلصکم عن الريب و الحيرة و ینجیکم فی الدنيا و الآخرة انه لهو الغفور الکریم .

و در کتاب بدیع است قوله الاعلی: قل یا ایها النائم علی فراش الشهوات و المسترضع عن ثدی الغفلة و الجهل و الهوی تناقض را در ساحت اقدس مظاهر مقدسه الهیه راه نبوده و نخواهد بود این تناقض در نفس خلق است نه در امر حق بپذیر قول اینعبد را و نفس خود را از ثقل حمل این اشارات و کلمات نجات ده تا خفیف شده بهوای قدس روحانی پرواز نمائی و بمقر مقدس از تحدیدات بشریه وارد شوی تا آنساحت را مقدس از ذکر تناقض و اضداد و انقلاب و اختلاف و محاربه و مکالمه و مجادله و اشاره و دلالة یابی چه که آنمقر اطهر از اسطقسات اضدادیه خلق نشده و از عناصر اربعه مختلفه بوجود نیامده از عنصر روح ظاهر شده هوایش عین نار و نارش نفس هواء و مائش صرف تراب کل متحدند من غیر تغییر و اختلاف رطوبش عین بیوست و بیوستش عین برودت و برودتش حقیقت حرارت و ازین حرارت حرکت ما فی الوجود خلق لولا الحر لم تکن الحركة و الحرارة هی الفاعل و انما الحركة هی الفعل ولكن امثال آن نفوسی که از طین حرص و نار کبر و هواء نفس و ماء غفلت خلق شده اند البته بآنمقر اقدس اطهر که مقدس از عرفان کل من فی الملک بوده و خواهد بود نتوانند تقرب جست .

و از حضرت عبدالبهاء خطاب باقا میرزا غلامحسین در بناب قوله العزیز هو الله ای بنده الهی سئوال از عصمت انبیاء سلف نموده بودی مظاهر مقدسه ماینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی هستند و مظهر و مظهرکم الله نفسه بل نفس نفس الله القائمة بالسنن هستند منزّه از ادراک مادون اند و مقدس از اوهام اهل شبهات و ظنون مراجعت بنصوص الهیه نمائید بتصریح ذکر عصمت کبری در حقشان میفرمایند چه در آیات حضرت اعلی و چه در آیات بینات جمال ابهی از جمله زیارت سید الشهداء علیه التحیه و الثناء و اما قضیه آدم عی آدم و ما تقدّم من ذنبک و ما تأخّر این مقام حسنات الابرار سیئات المقربین است و وجودک ذنب لا یقاس به ذنب همس در رخ آینه نمودار و عبور موهوم در دیده باعث اکدار حضرت اعلی میفرماید طلب قرب تو از برای من مانند شرک دیگران است حال معاذ الله میتوان گفت که طلب قرب الهی ذنب و شرک است لهذا مظاهر مقدسه مظهر عصمت کبری نیستند استغفر الله عن ذلک مقدّم اند محفوظ و مقدّس اند و مصون

و از آنحضرت در مفاوضات است قوله العزيز باری میفرماید که مطلع امر مظهر یفعل ما یشاء است و این مقام مختص بذات مقدس است و مادون را نصیبی ازین کمال ذاتی نه یعنی مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقق لهذا آنچه ازیشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع آنان در ظل شریعت سابق نیستند آنچه گویند قول حق است و آنچه مجری دارند عمل صدق هیچ مؤمنی را حق اعتراض نه باید درین مقام تسلیم محض بود زیرا مظهر ظهور بحکمت بالغه قائم و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز لهذا مظهر ظهور کلی آنچه فرماید و آنچه کند محض حکمت است و مطابق واقع و لکن اگر بعضی از نفوس باسرار خفیه حکمی از احکام و یا عملی از اعمال حق پی نبرند نباید اعتراض کنند چه که مظهر کلی یفعل ما یشاء است چه بسیار واقع که از شخص عاقل کامل دانائی امری صادر و چون سائرین از ادراک حکمت آن عاجز اعتراض نمایند و استیحاş کنند که این شخص حکیم چرا چنین گفت و یا چنین نمود این اعتراض از جهل آنان صادر و حکمت حکیم از خطا مقدس و مبرا و همچنین طبیب حاذق در معالجه مریض یفعل ما یشاء است و مریض حق اعتراض نه آنچه طبیب گوید و آنچه مجری دارد همان صحیح است باید کل او را مظهر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید شمرند البته طبیب بمعالجاتی منافی تصور سائرین پردازد حال از نفوس بی بهره از حکمت و طب اعتراض جائز است لا و الله.. همچنین سردار جنود ... و ناخدای کشتی ... و مربی حقیقی چون شخص کامل است آنچه گوید و فرماید یفعل ما یشاء است ... اما نفوس دیگر که در ظل مظهر کلی هستند آنان در تحت حکم شریعة الله هستند بقدر سر موئی آنانرا تجاوز از شریعت جائز نه باید جمیع اعمال و افعال را تطبیق بشریعة الله کنند و اگر تجاوز نمایند عند الله مسئول و مؤاخذ گردند البته آنان را از یفعل ما یشاء بهره و نصیبی نه زیرا این مقام تخصیص بمظهر کلی دارد مثلا حضرت مسیح روحی له الفداء مظهر یفعل ما یشاء بود ولکن حواریون را نصیبی ازین مقام نبود .

و قوله الحكيم هر خطاب الهی که از روی عتاب است ولو بظاهر بانبیاء است ولی بحقیقت آنخطاب توجه بامت دارد و حکمتش محض شفقت است تا امت افسرده و دلگیر نشوند و خطاب و عتاب گران نیاید ... و در قرآن خطاب بحضرت محمد میفرماید انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفرلک الله ما تقدم من ذنبک و ماتأخر ... حال این خطاب هر چند بظاهر بحضرت محمد بود ولکن فی الحقیقه این خطاب بعموم ملت ... چه بسیار که انبیای الهی و مظاهر ظهور کلی در مناجات اعتراف بقصور و گناه نموده اند این من باب تعلیم بسائر نفوس است ... در انجیل میفرماید که شخصی بحضور حضرت مسیح آمد عرض کرد ای معلم نیکو کار حضرت فرمودند چرا مرا نیکو کار گفتی زیرا نیکو کار یکی است و آن خدا است ... بلکه مراد تعلیم خضوع و خشوع و خجالت و شرمساری بآن شخص مخاطب بود .

و قوله العزيز و این گناه در حضرت آدم بالنسبه بمراتب است هر چند ازین تعلق نتایج کلیه حاصل ولی تعلق عالم ناسوتی بالنسبه بتعلق عالم روحانی لاهوتی گناه شمرده گردد و حسنات الابرار سیئات المقربین ثابت شود مانند قوای جسمانی که

بالنسبة بقوای روحانی قاصر است بلکه این قوه بالنسبه بآن قوه ضعف محض شمرده گردد و همچنين حیات جسمانی بالنسبه بوجود ملکوتی و حیات ابدی ممت شمرده شود .

و قوله الجليل بدانکه عصمت بر دو قسم است عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیه و همچنين سائر اسماء و صفات مثل علم ذاتی و علم صفاتی عصمت ذاتیه مختص بمظهر کلی است زیرا عصمت لزوم ذاتی اوست ... اگر تصور انفکاک در عصمت کبری از مظاهر کلیه گردد آن مظهر کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط اما عصمت صفاتی لزوم ذاتی شیئی نه بلکه پرتو موهبت عصمت است ... مثلاً بسیاری از نفوس مقدسه مَطَّلَع عصمت کبری نبودند ولی در ظل حفظ و حمایت الهیه از خطا محفوظ و مصون بودند ... زیرا واسطه فیض بین حق و خلق بودند ... پس عصمت ذاتیه محصور در مظاهر کلیه و عصمت صفاتیه موهوب هر نفس مقدسه .

و قوله العزيز زیرا عبد آستان مقدس منصوص و مسلم و در ظل صون و حمایت و حفظ و حراست و در تحت سایه عفت و عصمت است یعنی جمال قدم روحی له الفداء چون منصوص فرمودند از سهو و خطا حفظ میفرمایند زیرا سهو و خطای او سهو و خطای کل است و باین سهو و خطا میثاق الهی بکلی معدوم و مهذوم گردد .

في حديث على ص للحسن و ابك خطيئتک قال بعض اهل التحقيق و هذا لا يستقيم على ظاهره على قواعد الامامية القائلين بالعصمة و قد ورد مثله كثيرا في الادعية المرويه عن ائمتنا و قد ورد في الكافي في باب الاستغفار عن الصادق ان رسول الله كان يتوب الى الله عز و جل كل يوم سبعين مره و امثال ذلك من طريق الخاصة و العامة كثير ثم قال و احسن ما تضمَّجَل به الشبهة ما افاده الفاضل الجليل بهاء الدين على بن عيسى الاربلي في كتاب كشف الغمة قال ان الانبياء و الائمة ص تكون اوقاتهم مستغرقة بذكر الله - تعالى و قلوبهم مشغولة و خاطرهم متعلقة بالملاء الاعلى و هم ابداء بالمراقبه كما قال ص اعبد الله كأنك تراه فان لم تره فانه يراك فهم ابداء متوجهون اليه و مقبلون بكليتهم اليه فَمَتَى انْحَطَّوا عن تلك المرتبة العلية و المنزل الرفيعة الى الاشتغال بالماء كل و المشرب والتفرغ الى النكاح و غيره من المناجات عددها خطيئة فاسغفروا منه اما ترى الى بعض عبید ابناء الدنيا لو قعدما كل و يشرب و بنكح و هو يعلم انه بمرأى من سيده و مالكة يعده ذنباً فما ظنك بسيد السادات و مالک الملاك و الى هذا اشار بقوله انه ليغان على قلبى و انى استغفر النهار سبعين مرة فاستغفر الله في اليوم و الليلة مائة مرة و قوله حسنات الابرار سينات المقربين ... في حديث الائمة ص فان اعيانا شيئى تلقانا به روح القدس (مجمع البحرين) در قرآن است قوله جل و عز و ربك يخلق ما يشاء و يختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله و تعالى عما يشركون و قوله و ما كان لمومن و لا مومنة اذا قضى الله و رسوله امر ان يكون لهم الخيرة من امرهم و من يعصى الله و رسوله فقد ضللاً مبيناً .